

## \* سنها علیه شیعیان ؟ تحلیل های نادرست

تحلیل نادرست از درگیری هایی که خاور نزدیک را متلاطم کرده موجب چاره جویی هایی نامناسب شده است. این همان کاری است که دولت آمریکا با تحلیل درگیری های این منطقه و نسبت دادن آنها به آشتی ناپذیری سنی- شیعی می کند.



ترجمه از فرانسه شهپاز نخعی

شبح فرقه گرایی مذهبی در خاور نزدیک وحشت پراکنده است. آنرا مسئول هرج و مرج، درگیری ها و بنیادگرایی نشان می دهند و به عنوان نخستین خط گسست در منطقه و رودرویی سنی ها علیه شیعیان در نظر گرفته می شود. این تحلیل نیرومندی و برانندگی یک نظریه بزرگ را دارد که قادر به توضیح همه چیز است. شمار زیادی از سنی ها، که از جاه طلبی های شیعیان دچار خشم شده اند، به القاعده یا به «سازمان حکومت اسلامی» (داعش) می پیوندند. شیعیان، که دچار نگرانی های خاص اقلیت ها هستند، درصدد کسب قدرتی هستند که کمبود کمی شان را جبران کند.

تنش های گذشته و حال بین دوشاخه اصلی اسلام بی گمان در تحرک منطقه نقش دارد. اما اکثریت بزرگی از خشونت هایی که بخش وسیعی از خاور نزدیک را به ویرانی و پریشان روزگاری کشانده ربط چندانی به این تنش ها ندارد. خونبار، وحشیانه و مهم ترین درگیری ها منحصر در سپهر سنی قرار می گیرد. فرقه گرایی مذهبی روایت سیاسی خیلی متداولی است که هدف آن استتار مبارزات جاری برای کسب قدرت، بد رفتاری با اقلیت ها و اعمال روش های بیرحمانه اقتدارگرایانه است. به رغم همه این گفتمان های ضد شیعی، «داعش»، سرسخت و خشن ترین کنشگر سنی منطقه بیشتر قربانیان خود را از سنی ها می گیرد. جنگ های شدید برای شهرهای عراقی موصل و سوری رقه سنی ها را در برابر یکدیگر قرار داد. سوء قصدهای داعش در مصر، سومالی، لیبی، نیجریه و جاهای دیگر تقریباً همیشه سنی ها را هدف قرار داده است. نمونه های اندکی از کشتار وسیع شیعیان توسط داعش وجود دارد.

**اخوان المسلمین، عثمانی های نو، سلفی ها**

قیام های عرب، مهم ترین تلاطم های سیاسی که نزدیک به یک نسل منطقه را تکان داده، موجب درگرفتن نبردهایی بین سنی ها شده است: در تونس که «بهار عرب» از آن آغاز شد؛ مصر که قیام در آن پی گرفته شد و در لیبی که همچنان ادامه دارد.

در مورد جنگ داخلی فوق العاده بیرحمانه و خونبار الجزایر در سال های دهه 1990 هم به همین ترتیب بود. همه این قسمت های پر تلاطم حاوی رودررویی های خشونت بار و اتحادهای متغیر بین اخوان المسلمین، عثمانی های نو، سلفی ها، وهابی ها (در روایت سعودی و قطری) و جهادگران بوده است. نیروهای میانه روتر الازهر در قاهره، هاشمی های اردن و اکثریت بزرگ سنی های صلح جو، به عنوان تماشاچی ناتوان در حاشیه مانده و به این امیدوار بوده اند که تلاطم بگذرد و بی صبرانه منتظر بودند که موقعیتی پیش آید تا صدای خود را به گوش ها برسانند.

در ماجرای اندوهبار سوریه، جدایی بین سنی ها و علوی ها غالباً به عنوان زیر مجموعه ای از یک رودررویی بزرگ تر سنی-شیعه و نکته کانونی برای درک خشونت معرفی می شود. این درحالی است که، رژیم اسد منحصراً علوی نیست زیرا این رژیم گرد محور اتحادی بین علوی ها، اعضای طبقات متوسط سنی و چندین اقلیت مذهبی تشکیل شده است. تصور این امر دشوار است که رژیم بدون دستکم حمایت برخی از سنی ها بتواند دوام آورد: در طول بخش بزرگی از تاریخ خود، رژیم سوریه روی حمایت مالی و سیاسی و شیخ نشین های سنی خلیج [فارس] و به ویژه عربستان سعودی حساب کرده است. در آغاز اشغال عراق توسط ایالات متحده در سال 2003، رژیم سوریه اجازه داد که جنگجویان اسلامی سنی رادیکالی که به آمریکائیان و به ویژه شیعیان تحت حمایت ایران حمله می کردند از خاکش عبور کنند.

ایران و حزب الله، به دلیل های سیاسی و راهبردی، و نه پشتیبانی از هویت مذهبی مشترک، به یاری سوریه شتافتند. در واقع، در زمینه جهت گیری مذهبی، رژیم سوریه عملاً در جهت مخالف جمهوری اسلامی قرار دارد. جنگ در سوریه تا حدی زیاد به صورت نبرد بین گروه های اسلامی سنی با حامیان مختلفی است که وقت، زندگی انسان ها و منابع خود را صرف مبارزه با یکدیگر، و نه جنگ علیه رژیم، کرده اند.

### خصوصیت درگیری سوریه

با تشریح درگیری سوریه به عنوان یک رودررویی سنی-شیعی، واقعیت های مهم دیگری نادیده گرفته می شود. گروه های شورشی سنی بیشتر از علوی ها سنی ها را هدف قرار داده اند. گروه های اسلامی به جوامع مسیحی حمله کرده، به نمادهایشان بی احترامی نموده، روستاهایشان را غارت کرده و رهبرانشان را کشته یا از سرزمین های نیلکانی شان بیرون رانده اند. زمانی که روسیه با کشتن شمار زیادی از سنی ها رژیم دمشق را نجات داد، رهبران سنی عرب کارش را رد نکردند، بلکه مکرراً به زیارت مسکو شتافتند و پیشنهادهای خرید تسلیحات، قراردادهای بازرگانی و اتحادهای راهبردی ارائه کردند.

مصر، پرجمعیت ترین کشور عرب سنی که معتبرترین مرکز آموزش اسلامی در آن قرار دارد، راه های ارتباط خود با رژیم اسد را حفظ کرد و با اپوزیسیون آن فاصله گرفت. قاهره تهدید را نه از سوی شیعیان یا علوی های رژیم سوریه، بلکه از جانب اسلام گراهای اپوزیسیون می دید. الجزایر، بزرگ ترین حکومت شمال غربی آفریقا هم به همین ترتیب عمل کرد. جای تعجب نیست که در پایان جنگ، امارات متحده عربی و بحرین تصمیم به تجدید روابط دیپلماتیک با رژیم سوریه گرفته اند.

هردوی اینها نگران مبارزه علیه ترکیه و قطر هستند و در این ترس از اسلام سنی سهیم اند. به زودی، عربستان سعودی هم می تواند به آنها بپیوندد.

ماجرای پیچیده یمن دارای جنبه های مذهبی است، اما توصیف جنگ داخلی به عنوان یک رودرویی سنی- شیعی اشتباه برانگیز خواهد بود. حوثی ها بر این باورند که هویتشان در معرض تهدید است و این یکی از علت های اصلی شورش ایشان است. انقلاب ایران سرمشقی برای آنهاست و ایران متحدی که باید از آن پیروی کرد. اما در کانون خواسته های حوثی ها مطالبات اجتماعی قرار دارد. آنها از تضعیف وضعیت خود و غفلت رشد یابنده از خاستگاهشان یعنی شمال یمن ناراضی اند. این درگیری های هویتی قدیمی و مداوم نبود که جنگ را به رودرویی نیابتی بین عربستان سعودی و ایران بدل کرد. حوثی ها پس از دریافت حمایتی مختصر از ایران، بیش از پیش خواهان پشتیبانی تهران شدند تا بتوانند در برابر حمله ائتلاف سعودی ایستادگی کنند. این موقعیتی غیر منتظره برای ایران بود و به آن پاسخ مساعد داد. در اینجا بیشتر مسئله سوق الجیشی مطرح بود تا باورمندی مذهبی و بیشتر از رقابت مذهبی، رقابت راهبردی در میان بود. درگیری بین حوثی ها و ائتلاف تحت رهبری سعودی ها چیزی جز یک جنگ در میان همه جنگ هایی که خطر تکه پاره کردن یمن را دربردارد نیست. زمانی که این جنگ پایان یابد، تنش هایی بین جدایی طلبان جنوب، القاعده، داعش و سلفی ها - که همه سنی هستند - بی گمان به وجود خواهد آمد و یا جاه طلبی ها، اختلاف ها و رقابت های بین سعودی ها و اماراتی ها تشدید خواهد شد.

### قتل جمال خاشقجی

خشن ترین و رسانه ای ترین رویداد اخیر قتل تکان دهنده جمال خاشقجی است که این نیز یک مسئله داخلی سنی بود. این روزنامه نگار به قتل رسیده سنی بود. قاتل ها هم سنی بودند. ترکیه، کشوری که قتل در آن اتفاق افتاد و نقشی تعیین کننده در افشای اطلاعات درمورد مجرمان بازی کرد هم دارای اکثریت سنی است. زمینه قتل و مبارزه بیرحمانه بین فرقه های مختلف اسلام سنی یعنی وهابی ها، بنیادگرایان، اخوان المسلمین، شبه نظامیان، عثمانی های نو و حکومت گرانی جریان دارد که بر سر قدرت منازعه دارند. ایران، کشور اصلی شیعه منطقه، آشکارا از این ماجرای اندوهبار غایب است.

فهرست دور و دراز است. نخست وزیر لبنان که توسط عربستان سعودی در سال 2017 بازداشت شد سنی بود. حزب الله در پی مداخله در جنگ داخلی سوریه علیه شورشیان سنی، شمار متحدان خود در دولت و مجلس لبنان را افزایش داده است. شیعیان در انشقاق دردناک فلسطینی ها بین فتح و حماس دخالتی ندارند. شیعیان در درگیری بین الجزایر و مراکش درمورد صحرای غربی و در تنش های جاری بین عربستان سعودی و اردن، تنش های بین سعودی و مراکش، منازعه بین عربستان سعودی و قطر و سرانجام مبارزه شدید داشتن نفوذ در شاخ آفریقا بین عربستان سعودی، قطر و امارات مداخله ای ندارند. کارزار ترکیه علیه کردها نیز مسئله ای بین سنی ها است. هرج و مرج مداوم در لیبی، که در آن نشانی از گسست مذهبی نیست هم مانند رودرویی ها در غرب عراق و تنش های منطقه ای بین ساحل نشینان و ساکنان داخل قلمرو تونس جنبه مذهبی ندارد.

### میدان جنگ عراق

در عراق، تنش های بین شیعیان فضای سیاسی کنونی را ترسیم می کند و می تواند در آینده سیاسی کشور نقشی مهم تر از انشقاق های مذهبی داشته باشد. هنگامی که کردهای اکثر سنی توسط داعش تهدید شدند، این نه ترکیه و امارات متحده عربی سنی، بلکه ایران شیعی نخستین کشوری بود که به دادن تسلیحات و حمایت از آنها پرداخت. اقدام عربستان سعودی در برقراری روابط با عناصر شیعی در عراق و پیوندهای مستحکم بین ایران و برخی سنی های عراقی در چهارچوب یک پویایی دوگانه مذهبی نمی گنجد. خودداری پاکستان، که بیشترین شمار سنی ها در کشورهای جهان را دارد، از شرکت در ائتلاف علیه حوثی های یمن هم به همین ترتیب است. در بحبوحه خیزش های اخیر در عراق و لبنان، مناطق جنوبی شیعه نشین دو کشور هیچ حمله یا تهدید جدی از سوی همسایگان سنی خود متحمل نشدند.

البته، حفره ای بین سنی ها و شیعیان وجود دارد. عربستان سعودی و ایران مدام از این امر برای بسیج هواداران خود در جنگ کسب نفوذ در منطقه استفاده می کنند. القاعده و داعش هم به شیعیان در عراق، پاکستان و افغانستان حمله می کنند تا به درگیری های مذهبی ای که امیدوارند از آنها بهره ببرند دامن بزنند. اما اینها تاکتیک های جنگی است و نه علت ها. برای منطقه و دینی که روزهای پیروزمندی آن متعلق به گذشته است، تاریخ محرکی نیرومند برای بسیج توده ها است. رهبران سیاسی پای منازعه های دیرین را به میان می کشند تا یادگارهای روزگاری بهتر را زنده کنند. این رهبران، ناتوان از دادن فراخوان برای ارزش هایی والاتر مانند آزادی و رواداری، به شرح درگیری های قدیمی می پردازند تا شور و ایمان مذهبی مردم را برانگیزند.

برای این که عداوت ها بیشتر بین سنی ها درمی گیرد تا سنی ها و شیعیان، یک دلیل وجود دارد. سنی ها می دانند که اکثریتی بزرگ، حدود 80 درصد، از جمعیت منطقه را دارند و خطر چندانی برای آن که از سوی برادران شیعه خود مورد حمله قرار گیرند آنها را تهدید نمی کند. شیعیان از دیرباز دریافته اند که در منطقه ای با اکثریت سنی، یک اقلیت باقی خواهند ماند. سنی های فرقه های مختلف با یکدیگر برسر تفوق جویی و داشتن کنترل بر روی شاخه اسلامی خود نزاع می کنند؛ در این رودررویی ها، نفعی برای جنگ با شیعیان وجود ندارد.

### تشخیص بد، درمان بد

تحلیل بد از مبارزاتی که خاور نزدیک صحنه آن است، به تجویز درمان هایی نامناسب منجر می شود. سخن گفتن از «حکومت های عرب سنی میانه رو»، سنتی که به طور قابل ملاحظه در محافل سیاسی خارجی آمریکایی ریشه دوانده، حماقت است. کسانی که حمایت نظامی از اپوزیسیون مسلح سوریه را توصیه می کنند، به طور کلی این کار را برای ارج گذاری بر ضرورت اجتناب از کم شدن نفوذ «دنیای سنی» انجام می دهند. اما تصمیم مسلح کردن و کمک به اپوزیسیون سوریه به خاطر حمایت از سنی ها علیه غیرسنی ها نبود؛ بلکه معنایش مشارکت در یک مبارزه شدید بین سنی ها بود. این گزینه ای برپایه باور نادرست به این بود که سنی های عادی سوریه به پیروزی اپوزیسیون اسلامی در برابر رژیم اسد، به دلیل اعمال وحشیانه ای که انجام می داد، امیدوار بودند.

همچنین، تفسیر خطای غرب منجر به عدم پیش بینی این شد که ایران، نیرومندترین حکومت شیعی، و ترکیه، نیرومندترین حکومت سنی، به رغم اختلاف های واقعی متعدد موفق به توافق با یکدیگر می شوند. این درک خطا منجر به ارزیابی بد از پویایی روابط بین شیعیان ایرانی و عراقی شده که بیش از آن که ناشی از همبستگی مذهبی باشد، به خاطر نگرانی مشترک از نقش ایالات متحده است. با آن که نیروهای آمریکایی از عراق بیرون رفتند، تفاوت های بین ملی گرایی ایرانی و عراقی و متغیرهای ایرانی و عراقی مسلط خود را نشان داد. همچنین، واشنگتن اثر حمایت روسیه از رژیم سوریه را بد ارزیابی کرد. مسکو، بدون آن که به روابطش با حکومت های سنی عرب لطمه بزند، به حضور خود در کل منطقه مشروعیت بخشید.

امروز نگاه سنی- شیعی موجب تولید راهبردهایی توهم آمیز می شود. اقدام به تاسیس یک ناتوی عرب، به قصد متحد ساختن حکومت های عرب علیه ایران، موجب بحث و جدل هایی در میان حکومت های خلیج [فارس] شده است. سنی های منطقه همواره ایران را به عنوان یک تهدید راهبردی می نگرند. اما باور ایالات متحده این است که می تواند با یک گفتمان عداوت آمیز عرب های سنی را در اتحادی ضد ایرانی متحد کند. این در زمانی است که رژیم های سنی بیش از پیش جذب چالشی که ترکیه برانگیخته شده اند. رویای تجدید امپراتوری عثمانی در بردارنده رقابتی بسیار متفاوت با ایران است. ریشه های تاریخی مبارزه بین عثمانی ها و عرب ها صدها سال قدمت دارد: امپراتوری عثمانی به مدت چهار قرن بر مکه و مدینه حکم رانده ولی ایران هرگز چنین نکرده است. درپیش گرفتن نظریه ساده انگارانه عواقبی واقعی دارد. این امر باعث می شود که مبارزات واقعی ای که آینده خاور نزدیک را می سازد نادیده گرفته شود می گذرد.

چاپ شده The New Yorker این مقاله در شماره 11 مارس 2019 \*

<https://www.newyorker.com/news/news-desk/the-middle-east-great-divide-is-not-sectarianism>